

اساسی در نظام بین‌المللی آغاز شد که در نهایت منجر به پایان جنگ سرد و متلاشی شدن بلوک شرق گردید. تأثیرات این فروپاشی گریبانگیر کل جهان و از جمله اروپا هم شد. یکی از بارزترین وجوه این تأثیر گذاری را می‌توان در ناتو شاهد بود که باعث شد هدف نهایی ناتو که تضمین امنیت غرب در برابر تهدیدات شوروی بود مورد تردید قرار گیرد و ماهیت ناتو کمرنگ شود.

پیمان ناتو که مهمترین نظام امنیتی اروپاست اینک با دو چالش بزرگ روبروست: این اتحادیه از لحاظ جغرافیایی و به دنبال فروپاشی بلوک شرق با دشمنی واحد روبرو نیست بلکه در ساختارهای دفاعی و آیین‌های نظامی، در حال تعریف مجدد خود می‌باشد بطوری که پس از خاتمه جنگ سرد، مرحله جدیدی در ساختار امنیتی اروپا مطرح شده است. غالباً پیمان ناتو را موفق‌ترین اتحادیه نظامی در طول تاریخ بشر می‌دانند، با وجود این اکنون تهدیدی خارجی که موجب تشکیل آن گردیده بود از میان رفته است. از سوی دیگر، همان‌طور که مواردی از آن در بالکان مشاهده شد اروپا در معرض سقوط به ورطه تشنه‌هاست. در عین حال زایل شدن تسلط شوروی بر کشورهای اروپای شرقی، چشم‌انداز جدیدی از ساختار امنیتی را در اروپا گشوده است. طبیعتاً سایر اتحادیه‌های اروپایی همچون کنفرانس امنیت و همکاری اروپای غربی، از تحولات مذکور در امان نبوده و اثراتی پذیرفته‌اند.

تحت چنین شرایطی برخی از اعضای اروپایی ناتو به رهبری فرانسه و آلمان سعی کردند پیمان بروکسل را که در سال ۱۹۹۵ به اتحادیه اروپای غربی (WEU) تبدیل شده بود فعال کنند. تشکیل سپاه مشترک توسط این دو کشور در اکتبر ۱۹۹۶ با هسته اولیه ۳۵ هزار نفری ممکن است ناتو را دچار مشکل سازد. از سوی دیگر، ارائه طرح مشترک صلح از سوی ایالات متحده آمریکا و استقبال گسترده ۲۷ کشور بلوک شرق سابق و جمهوری‌های شوروی سابق، حتی روسیه، آلبانی و دیگران، مسئله را پیچیده‌تر کرده است. با این توضیحات، در این مقاله جویای تبیین جایگاه ناتو در ساختار اروپا پس از جنگ سرد و نهایتاً موقعیت ناتو در معادلات منطقه‌ای هستیم.

نقشه جغرافیای سیاسی و مرزهای اروپای پیش از ۱۹۹۱، در کنفرانس یالتا در فوریه ۱۹۴۵ پس از یک هفته مذاکره میان سران کشورهای فاتح (روزولت، استالین و چرچیل) ترسیم شد و اروپا به صورت کنونی تقسیم گردید. پس از جنگ، نظام دو قطبی بر جهان حاکم شد و بدین ترتیب ساختار اروپا، حول محور رقابت ایدئولوژیک دو فاتح بزرگ جنگ شکل گرفت. در چنین شرایطی هر کشور به‌عنوان آخرین تمهید ناچار بود جانب یکی از دو قطب را بگیرد. می‌توان وضع اروپا را در طول جنگ و پس از آن بدین صورت خلاصه کرد: ابتدا منهدم شد، سپس تقسیم گردید و سرانجام نادندان مسلح شد.

به دنبال تهدیداتی که از جانب شوروی متوجه کشورهای غربی بود، اروپاییان سعی داشتند امنیت خویش را تضمین نمایند. پنج کشور انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ در مارس ۱۹۴۸ پیمان دفاعی بروکسل را امضا کردند. در پی مداخلات مستمر شوروی در اروپای شرقی و عدم امکان دفاع مستقل اروپا در برابر کمونیسم، لزوم مشارکت آمریکا در برقراری امنیت اروپا در قالب یک پیمان دفاعی احساس می‌شد. به همین منظور در ۶ ژوئیه ۱۹۴۸ مذاکرات مربوط به امضای پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) با شرکت ایالات متحده، کانادا و اعضای پیمان بروکسل در واشینگتن آغاز و سرانجام در آوریل ۱۹۴۹ منجر به امضای پیمان شد. فلسفه وجودی این پیمان نظامی، یکی ایجاد کمر بند امنیتی به دور دموکراسی‌های غربی و دیگری محاصره ابر قدرت کمونیسم و اقمارش بود که بعدها در چارچوب پیمان ورشو گرد آمدند. شکل‌گیری این دو پیمان تا نیمه اول سالهای ۱۹۸۰ روابط دو قطب شرق و غرب را در زمینه‌های گوناگون همواره با مسائل و مشکلات عدیده‌ای مواجه نمود.

در نیمه دوم سالهای ۱۹۸۰ با برگزیده شدن میخائیل گورباچف به دبیر کلی حزب کمونیست شوروی و اجرای سیاستهای اصلاحی تحت عنوان پروسترویکا و گلاسنوست (فضای باز سیاسی و اقتصادی) یک سلسله تحولات و دگرگونیهای

ناتو: گذشته، حال و آینده

دکتر غلامرضا صراف یزدی
عضو هیات علمی دانشگاه
آزاد اسلامی واحد کرج

در نخستین روزهای پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپای غربی در جستجوی تضمین امنیت خویش برآمدند. در این مقطع مهمترین نیاز این کشورها یکی نیازهای دفاعی و دیگری بازسازی اقتصادی و خرابیهای ناشی از جنگ بود. در واقع، مسئله عمده اروپای غربی در این مقطع، مسئله دفاعی بود زیرا بازسازی اقتصادی تنها در سایه امنیت می‌تواند انجام شود.

در همین راستا در پنجم ژوئن ۱۹۴۷، ژنرال مارشال، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، تظنی در دانشگاه هاروارد ایراد و اصولی را مطرح کرد که بعدها به طرح مارشال معروف شد. به دنبال آن ترومن رئیس جمهور وقت ایالات متحده به این نتیجه رسید که بازسازی اروپا تنها از طریق کمک قابل ملاحظه آمریکا شدنی است و نهایتاً اینکه می‌بایست اروپا را در برابر روسیه آباد کرد. در پی این نظرات، آمریکا اعلام آمادگی کرد تا در جهت بازسازی اروپا و اقتصاد جهانی گامهای عملی بردارد، به گونه‌ای که ظهور نوعی وضعیت اجتماعی و سیاسی را سبب شود که در آن نهادهای آزاد بتوانند ادامه حیات دهند و هر حکومتی که بخواهد در این مسیر حرکت کند از همکاری کامل ایالات متحده بهره‌مند شود.^۱

بدین ترتیب، ترکیب بندی سیاسی و نظامی پس از جنگ جهانی دوم، زیر سایه رویارویی جهانی دو ابر قدرت و دو بلوک نظامی - سیاسی آنها شکل گرفت.^۲ ظاهر شدن شکاف میان دولت‌های اروپای غربی و ایالات متحده از یک سو و اتحاد جماهیر شوروی و متحدان آن از سوی دیگر، بلافاصله بعد از جنگ و عمیق شدن این شکاف به صورت جنگ سرد میان دو بلوک، دولتهای اروپایی را که هر یک جداگانه در برابر خطر حمله شوروی ضعیف می‌نمودند به فکر انداخت تا در یک اتحادیه نظامی گرد هم آیند. نخستین اقدام در این زمینه در ماه مارس ۱۹۴۸ انجام شد که به امضای پیمان بروکسل بین انگلستان، فرانسه و کشورهای بنلو کس انجام مید و نهایتاً اتحادیه اروپای غربی (WEU) تشکیل شد.^۳

اما به زودی این کشورها متوجه شدند فراهم آوردن تجهیزات پیشرفته‌ای که بتواند با سلاحهای شوروی برابری کند، خارج از توانایی آنهاست. از این رو، گفتگوهایی را با آمریکا و کانادا که به توسعه فعالیت‌های نظامی علاقه خاصی نشان می‌دادند، آغاز نمودند که نتیجه آن امضای پیمان نظامی جدیدی با وسعت و کارایی بسیار گسترده تر بود. قرارداد سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) روز چهاردهم آوریل ۱۹۴۹ بین دولتهای انگلستان، فرانسه، بلژیک، هلند، لوکزامبورگ، آمریکا، کانادا، ایتالیا، پرتغال، ایسلند و نروژ به امضا رسید^۴ و در تابستان ۱۹۵۰ همزمان با وقوع جنگ کره، به صورت یک سازمان دفاعی درآمد. بنابراین، ناتو تحت تأثیر جنگ کره، رونق گرفت. در تابستان ۱۹۵۴ آلمان فدرال هم به این پیمان پیوست. بدین ترتیب تشکیل پیمان آتلانتیک شمالی اقدامی به منظور جلوگیری از گسترش خطر کمونیسم به اروپای غربی بود. در این شرایط کشورهای اروپای غربی به منظور ایجاد توازن در برابر بلوک شرق، مجموعه ناتو به رهبری آمریکا را پذیرفتند. اصولاً ناتو به نوعی عدول از الگوهای سنتی همکاری نظامی بین‌المللی است. ناتو نخستین پیمانی به شمار می‌رود که در زمان صلح نیروهای متحد دائمی را، تحت فرماندهی مشترک قرار می‌دهد. ناتو تسلیح دوباره آلمان را، از این طریق حل کرد که همه نیروهای آن را در اختیار خود گرفت و از به وجود آمدن نیروی منحصرأملی آلمان جلوگیری کرد، اما دیگر اعضا قسمتی از نیروهای خود را در اختیار داشتند. بنابراین ناتو به حاکمیت اعضای خود در مسائل دفاعی خدشه‌ای وارد نمی‌کرد، گرچه آن را تا اندازه قابل توجهی محدود می‌کرد.^۵

متن پیمان آتلانتیک شمالی مشتمل بر چهارده ماده است که تک تک کشورهای عضو خود را ملزم به رعایت مواد آن می‌دانند و در راستای رسیدن به اهداف آن گام برمی‌دارند.

در ابتدای متن پیمان چنین آمده است: «... اعضای این پیمان بار دیگر وفاداری خود را نسبت به اهداف و اصول منشور ملل متحد ابراز می‌دارند و آرزو می‌کنند با تمام ملتها و دولتهای جهان در صلح به سر برند. اعضای این پیمان مصمم هستند تا از آزادی، میراث مشترک بشریت و تمدن،

○ وضع اروپا را در طول جنگ جهانی دوم و پس از آن می‌توان بدین صورت خلاصه کرد: ابتدا منهدم شد، سپس تقسیم گردید، و سرانجام تا دندان مسلح شد.

آزادی‌های فردی و حکومت قانون حراست کنند. اعضای این پیمان خواستار ثبات بیشتر و خوشبختی در منطقه آتلانتیک شمالی هستند. آنها تصمیم گرفته‌اند نیروهای خود را به منظور حراست از صلح و امنیت و دفاع مشترک متحد کنند...»^۶

پیمان آتلانتیک شمالی با پیمانهای دفاعی به مفهوم قدیمی آن تفاوت زیادی دارد. اولاً، این پیمان برخلاف پیمانهای قدیمی پیمانی است سازمان‌یافته؛ ثانیاً، پیمان آتلانتیک شمالی را نباید یک پیمان دفاعی و امنیتی دانست زیرا پیمان فوق با توجه به ماده سوم آن برای ایجاد همکاری نزدیک خصوصاً در روابط اقتصادی میان اعضا، مساعی زیادی به عمل می‌آورد؛ ثالثاً، پیمان فوق برخلاف پیمانهای دفاعی قدیم در برابر کشور یا کشورهای ویژه‌ای منعقد نشده است.

بر اساس ماده پنج پیمان، هر گونه حمله مسلحانه به یک یا چند کشور امضاکننده، به منزله حمله به تمام اعضا تلقی خواهد گردید و برای مقابله با آن تمامی اعضا بسیج خواهند شد. ماده فوق دقیقاً منطبق با ماده ۵۱ منشور ملل متحد است.

اهداف و تعهدات اعضای ناتو

الف - اهداف

اهداف ناتو را در بند پیدایش می‌توان در دو رکن اساسی خلاصه کرد: اول، جلوگیری از تجاوز شوروی به اروپای غربی؛ دوم ثبات و بیوستگی کشورهای اروپای غربی با آمریکا. ناتو در هدف اول که جلوگیری از تجاوز شوروی بود، موفق عمل کرد ولی در هدف دوم، یعنی ثبات و بیوستگی میان متحدین همواره با مشکل مواجه بوده است و با کمی تعمق می‌توان دریافت که این پیمان در واقع مکانیزم کمک‌گیری از آمریکا برای برقراری صلح در اروپا بوده است.

ب - تعهدات

ناتو تعهداتی را نیز چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح برای اعضا ایجاد می‌کند. در زمان جنگ، همانطور که گفته شد کمک به کشوری که مورد تجاوز قرار گرفته چه کمک‌های نظامی و چه کمک‌های دیگر اصل است اما در زمان صلح نیز

اعضا تعهداتی را می‌بایست انجام دهند. کشورهای عضو پذیرفته‌اند که از طریق اقدامات فردی و جمعی، بطور مستمر و منظم، تجهیزات و وسایل نظامی خود را بهبود بخشند و متقابلاً به منظور تقویت توانایی نظامی هم‌پیمانان خود به آنها کمک نمایند. در همین راستا ناتو موظف است به طور منظم همه ساله تجهیزات نظامی و میزان آمادگی نیروهای کشورهای عضو را بررسی کند و در صورت وجود هر گونه نقص، کمبود یا نقطه ضعف در بخش‌های نظامی در بر طرف ساختن آن با کمک دولتهای عضو تلاش کند.

دیگر تعهدات، همانطور که قبلاً متذکر شدیم، طبق مفاد پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) شامل مواردی است که کشورها باید بیشترین تفاهم ممکن را در سایر امور از جمله سیاستهای کلی، ثبات و رفاه عمومی و اتخاذ تصمیم در مورد سیاستهای امنیتی مشترک به عمل آورند.

تشکیلات و ارکان ناتو

تشکیلات سازمان پیمان آتلانتیک شمالی را می‌توان به سه بخش اصلی تقسیم نمود:

الف: شورای آتلانتیک شمالی ب: دبیرخانه ج: کمیته نظامی
الف - شورا

شورا رکن اصلی ناتو است و همه کشورهای عضو در آن نماینده دارند و دارای حق رأی مساوی هستند. شورا دو نوع اجلاس دارد. اجلاس وزیران که سالی دو تا سه بار تشکیل می‌شود و به نمایندگی از هر دولت یک یا چند وزیر برجسته بسته به کار شورا در آن شرکت می‌کنند و ریاست آن هر بار بر عهده وزیر خارجه یکی از کشورهای عضو است. دیگری اجلاس در سطح نمایندگی دائم کشورها که همواره در بروکسل حضور دارند به نام شورای نمایندگان دائمی که هفته‌ای یک تا دو بار تشکیل جلسه می‌دهد. وظایف شورای وزیران رسیدگی و اخذ تصمیم در مورد امور اساسی، اداری و مالی پیمان و برقراری ارتباط بین مقامات نظامی و غیر نظامی است. وظایف شورای نمایندگان دائم، تعقیب سیاست‌ها و دنبال کردن توصیه‌های شورای وزیران و مطالعه مقدماتی و ارائه پیشنهاد در اموری است که اتخاذ تصمیم درباره آنها باید از طرف

○ در نخستین روزهای

پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای اروپای غربی در جستجوی تضمین امنیت خود برآمدند. در این مقطع مهمترین نیاز این کشورها یکی نیازهای دفاعی و دیگری بازسازی اقتصادی دوران پس از جنگ بود.

نیروهای نظامی عضو پیمان را می توان به سه دسته زیر طبقه بندی نمود:

۱. نیروهایی که تحت فرماندهی مستقیم ناتو قرار دارند. این نیروها تحت فرماندهی عالی متفقین در اروپا هستند؛

۲. نیروهایی که دول عضو پذیرفته اند در صورت وقوع جنگ، با بسیج عمومی در اختیار سازمان پیمان آتلانتیک قرار دهند؛

۳. نیروهایی که تحت فرماندهی ملی کشورهای عضو قرار دارند.

سه فرماندهی نظامی و گروه طرح ریزی ناحیه ای ناتو به طریق زیر تقسیم شده است:^۷
الف. فرماندهی عالی متفقین در اروپا (SACEUR)

قلمرو این فرماندهی از دماغه شمال تا دریای مدیترانه و از اقیانوس اطلس تا شرق ترکیه (به جز انگلستان و پرتغال) است. این فرماندهی خود دارای فرماندهیهای تابعه ذیل است:

۱. فرماندهی شمال اروپا؛

۲. فرماندهی مرکز اروپا؛

۳. فرماندهی جنوب اروپا؛

۴. ناحیه دفاع هوایی انگلستان.

ب. فرماندهی منطقه اقیانوس اطلس (SACLANT)

قلمرو این فرماندهی از قطب شمال تا مدار رأس السرطان و از آبهای ساحلی آمریکای شمالی تا آبهای ساحلی اروپا و آفریقا و پرتغال امتداد دارد. این فرماندهی خود دارای فرماندهیهای تابعه به شرح ذیل است:

۱. فرماندهی غرب اقیانوس اطلس؛

۲. فرماندهی شرق اقیانوس اطلس؛

۳. فرماندهی ناوگان تخریبی اقیانوس اطلس.

ج. فرماندهی کانال مانش

قلمرو این فرماندهی کانال مانش و جنوب آبهای دریای شمال است.

د. گروه طرح ریزی ناحیه ای کانادا و ایالات متحده آمریکا

این گروه که حوزه مسئولیت آن منحصر به آمریکای شمالی است، طرح های دفاعی برای منطقه کانادا و ایالات متحده آمریکا تهیه می کند و به نظر کمیته نظامی می رساند.

شورای آتلانتیک شمالی (ناتو) تعدادی کمیته و گروه تشکیل داده تا مسائل مختلفی را که به آنها ارجاع می شود مورد مطالعه قرار دهند. مهمترین این کمیته ها عبارتند از: کمیته مشاوران سیاسی، کمیته مشاوران اقتصادی، کمیته بررسی سالانه، کمیته تسلیحات، کمیته بودجه نظامی و ...

ب. دبیرخانه

رکن دیگر ناتو دبیرخانه است که در رأس آن دبیر کل قرار دارد که توسط شورا انتخاب و به کار گمارده می شود. دبیر کل، رئیس شورای نمایندگان دائم است و مسئولیت اداره دبیرخانه و امور مختلف پیمان آتلانتیک شمالی را به عهده دارد و مسائل گوناگون را برای تبادل نظر به شورا پیشنهاد می کند. دبیر کل در موارد بروز اختلاف بین کشورهای عضو، پیشنهادهایی برای حل آنها ارائه می کند و اقدامات لازم را معمول می دارد.

ج. کمیته نظامی

عالی ترین رکن نظامی ناتو، کمیته نظامی است که شورای وزیران سازمان، آن را تعیین کرده و اختیاراتی خاص به آن تفویض شده است. این کمیته متشکل از رؤسای ستاد کلیه کشورهای عضو است و در برابر شورا مسئول است. جلسات کمیته نظامی، دائمی نیست و دستکم دو بار در سال یا هر زمان که ضرورت ایجاد نماید تشکیل می شود. وظیفه کمیته نظامی ارائه راه چلهای مناسب برای مسائل نظامی به شورای آتلانتیک شمالی است.

تحت نظر کمیته نظامی، سازمانهای فعالیتی دارند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. آژانس استانداردهای نظامی که مقر آن در لندن است؛

۲. گروه مشاوران تحقیقات و توسعه فضایی؛

۳. کالج دفاعی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو).

فرماندهی ناتو

فرماندهی سازمان آتلانتیک شمالی از نظر جغرافیایی و سیاسی به سه فرماندهی نظامی و یک گروه طرح ریزی ناحیه ای تقسیم شده است. حدود اختیارات هر یک از فرماندهیها با توجه به عوامل مختلف از جمله جنگ و صلح فرق می کند.

○ در پی مداخلات مستمر شوروی در اروپای شرقی و عدم امکان دفاع مستقل اروپا در برابر کمونیسم، لزوم مشارکت آمریکا در برقراری امنیت اروپا در قالب یک پیمان دفاعی احساس شد.

استراتژی دفاعی ناتو در دوران

جنگ سرد

پس از شکل گیری پیمان ناتو در ۱۹۴۹ که به منظور جلوگیری از توسعه طلبی شوروی در اروپا ایجاد گردید و در پی الحاق آلمان به این پیمان در ۱۹۵۵، پیمان ورشو توسط اردوی رقیب شکل گرفت. این پیمان با شرکت هشت کشور اروپای شرقی (شوروی، لهستان، چک اسلواکی، بلغارستان، مجارستان، رومانی، آلمان شرقی و آلبانی) در ۱۹۵۵ تأسیس گردید.

راهبردهای ناتو و تأثیرپذیری از
دکترین های آمریکایی

با نهادینه شدن پیمانهای نظامی بین شرق و غرب عملاً بر دامنه تشنجات بین المللی افزوده شد و طرفین در صدد تسلیح و اقدامات بازدارنده برای جلوگیری از تحمل ضربه نخست برآمدند.

استراتژی ناتو در ابتدا تلافی بزرگ^۸ بود. برنامهریزی آمریکا در آن ایام که روسها به تعداد نفرات ارتش، تانک، نیروی هوایی و ناوگان دریایی خویش متکی بودند مبتنی بر ایجاد نیروی بازدارنده^۹ وسیع بود که دشمن را از توسل به هرگونه تعرض باز دارد.

دکترین «تلافی بزرگ» جان فاستر دالس وزیر خارجه دولت آیزنهاور که در سال ۱۹۵۴ اعلام گردید، در واقع مبتنی بر پاسخ گویی به تعرضات شوروی با یک حمله اتمی استراتژیک بود.

انفجار نخستین بمب اتمی شوروی در ۲۹ اوت ۱۹۴۹ زنگ خطر را برای اروپای غربی و آمریکا به صدا درآورد. در اوت ۱۹۵۷ خروش چف نخست وزیر وقت اتحاد جماهیر شوروی اعلام داشت که کشورش به موشکهای دست یافته که قادرند بار اتمی خود را هزاران کیلومتر دورتر به زمین بگذارند. در اکتبر همین سال اولین ماهواره شوروی به نام اسپوتنیک در مدار زمین قرار گرفت. این حادثه ضربه بی سابقه ای بر جامعه ملی آمریکا وارد ساخت که در ردیف خبر واقعه پرل هاربر^{۱۰} بود.

با این اوصاف دکترین تلافی بزرگ دالس عملاً

از اعتبار ساقط گردید و دکترین کندی-مک نامارا جانشین آن شد. این استراتژی که به پاسخ انعطاف پذیر (flexible response)^{۱۱} معروف شد عبارت بود از اینکه در صورت تعرض شوروی، دولت آمریکا فوراً و در سطح وسیع دست به جنگ اتمی بر ضد شوروی نخواهد زد بلکه نخست با استفاده از نیروهای متعارف غیر اتمی جلوی تجاوز را خواهد گرفت. بدین ترتیب فرصتی فراهم خواهد شد که طی آن می توان به مذاکره سیاسی پرداخت و خطر جنگ اتمی را به آنها گوشزد کرد اگر این مذاکرات سودمند واقع نشد، آنگاه از نیروی اتمی استفاده خواهد شد.^{۱۲}

بر اساس این استراتژی، ناتو در صورت وقوع حمله شوروی نیروهای نظامی متعارف خود را برای دفاع از اروپا مورد استفاده قرار می داد و در صورتی که سودمند واقع نمی شد، دولتهای اروپای غربی توسط نیروهای هسته ای آمریکا پشتیبانی می شدند. اما این استراتژی از چند جهت موجب اختلاف بین اروپاییان و آمریکا گردید. از یک سو اروپاییان بویژه فرانسه می گفتند اگر تازمانی که ایالات متحده دارای انحصار نیروی ضربتی اتمی بود، می شد به پشتیبانی اتمی آن کشور از اروپا در صورت حمله شوروی اعتماد کرد، ولی اکنون به سختی می توان باور کرد که آمریکا حاضر باشد برای نجات پاریس یا لندن، واشینگتن و نیویورک را به خطر اندازد.

دکترین مک نامارا (وزیر دفاع آمریکا) در واقع امنیت آمریکا را به ضرر اروپا تقویت می کرد. اروپا هم صحنه نبرد احتمالی بود و هم موضوع درگیریهای شرق و غرب.

این استراتژی (پاسخ انعطاف پذیر) اندیشه به کارگیری کلی و فوری هرگونه امکانات هسته ای و متعارف آمریکا را برای مقابله با هرگونه تحریکات مسلحانه شوروی رد می کرد، و مقرر می داشت که قدرت و حجم واکنش نظامی آمریکا و متحدانش باید پیش از هر چیز متناسب با نوع و ماهیت تهدیدی باشد که دشمن پدید آورده است. بدین منظور اروپا می بایست نیروهای متعارف خود را تقویت می کرد. اما این کشورها میل نبودند راه جامعه خود را فدای هزینه نظامی کنند و معتقد بودند بازدارنده واقعی، نیروی اتمی است و این

○ ترکیب بندی سیاسی
و نظامی پس از جنگ
جهانی دوم، زیر سایه
رویارویی جهانی
دو ابر قدرت و دو بلوک
نظامی - سیاسی وابسته به
آنها شکل گرفت.

تعیین کننده در استراتژی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به‌شمار می‌رفت از آغاز عصر سلاحهای اتمی یعنی از سال ۱۹۴۵، دچار تحولاتی شده است. اصولاً از دید کشورهای اروپای غربی، امنیت آنها زمانی تأمین خواهد شد که در صورت حمله شوروی، تهدید آمریکا برای مقابله به‌مثل وجود داشته باشد. از این رو تغییر استراتژی آمریکا از سیستم بازدارندگی اتمی به استراتژی دفاعی مبتنی بر جنگ ستارگان (SDI) برای کشورهای مزبور بسیار نگران کننده بوده است ولی اعلام طرح ابتکار دفاع استراتژیک، تهدید آمریکارا جدی تر جلوه داد و توجه اروپاییان را به خود معطوف کرد. غالب متحدین آمریکا با این طرح محتاطانه برخورد کردند. کشورهای انگلستان و آلمان غربی از ابتدا از این پروژه استقبال کردند و پاره‌ای از کشورها همچون هلند، دانمارک و بلژیک اعلام کردند در آن شرکت نخواهند کرد. بطور کلی واکنش ناتو در قبال طرح فوق دودستگی شدیدی در میان طرفداران و مخالفان آن در ناتو پدید آورد که این دودستگی یکی از اصول بنیادین و فلسفه وجودی ناتو را که ایجاد همبستگی و هماهنگی میان اعضای اتحادیه بود تهدید می‌کرد.^{۱۲} واکنش فرانسه شدیدتر از بقیه کشورها بود؛ از یک سو، به علت مبارزه طلبی‌های فرانسه پس از جنگ دوم جهانی و از سوی دیگر بدان جهت که فرانسه به نقش تسلیحات فضایی و اهمیت نظامی جو، در تضمین امنیت، واقف بود و در صورت استقرار طرح دفاع استراتژیک، توان هسته‌ای فرانسه و انگلستان بی‌فایده می‌شد. از آنجا که فرانسه همواره سعی داشته است در سیاستها و دکترین‌های دفاعی-امنیتی خود از تز معروف استقلال عمل پیروی نماید، لذا واکنش فرانسه، پیشنهاد «اوره‌کا» بود. به موجب این طرح از کشورهای اروپایی دعوت شد تا در زمینه امور تکنولوژی فضایی با یکدیگر همکاری کنند. بدین ترتیب «اوره‌کا» به‌صورت طرحی در برابر طرح ریگان رئیس جمهوری آمریکا شکل گرفت که از تمام کشورها حتی کشورهای بی‌طرف دعوت به عمل آورده بود تا در آن شرکت نمایند. هدف از «اوره‌کا» دست یافتن به تکنولوژی در زمینه‌های فضایی بود که پیشرفت اروپا در این زمینه‌ها را

استراتژی به معنای دعوت از روسها برای تجاوز است. در جهت مقابله با این طرح، کشورهای اروپایی شروع به گسترش سلاحهای اتمی خود کردند. در این بین فرانسه خواستار یک اروپای اروپایی بود. ژنرال دوگل رئیس جمهوری وقت فرانسه معتقد بود که نیروی اتمی ناتو صرفاً تأمین کننده منافع آمریکاست و استقرار موشک‌های میان‌برد در اروپا سبب خواهد شد در صورت وقوع جنگ اتمی، اروپا آماج حملات موشکی قرار گیرد. این ملاحظات سبب شد تا ژنرال دوگل در سال ۱۹۶۶ درخواست نماید تا مقر ناتو و پایگاه‌های آن از فرانسه خارج شود و خود از شاخه نظامی ناتو کناره گرفت ولی همچنان عضویت خود را در پیمان ناتو و شورای وزیران حفظ کرد.

با خروج فرانسه از ناتو در دسامبر ۱۹۶۷ استراتژی واکنش انعطاف‌پذیر به عنوان دکترین نظامی ناتو به تصویب رسید که تائید از فروپاشی شوروی همچنان اعتبار داشت. این استراتژی دارای پنج عنصر ذیل بود:

۱. بازدارندگی را به عنوان استراتژی ناتو مورد تأکید قرار می‌داد؛
 ۲. یکی از اصول اساسی بازدارندگی مؤثر آن بود که اگر یکی از کشورهای عضو ناتو تهدیدی از ناحیه شوروی احساس می‌کرد کلیه کشورهای عضو اقدام به مقابله همه‌جانبه می‌نمودند؛

۳. ناتو در جهت اعتبار قدرت خویش در صورت لزوم می‌توانست از سلاح اتمی در برابر متجاوز یا برای مجبور ساختن او به تجدیدنظر در اهدافی که داشت استفاده کند؛

۴. در واکنش انعطاف‌پذیر، عزم به دفاع با تهدید به تشدید عمل توأم می‌گردید تا بدین ترتیب امکان تخمین نیازمندیهای لازم برای اقدام متقابل از دشمن سلب گردد؛

۵. در مقابله با تهدیدات نظامی منطقه‌ای (اروپا)، نیروهای غیر اتمی خط مقدم می‌بایستی به اندازه کافی قوی باشد تا بتواند حمله نیروهای اتمی را بدون توسل به سلاحهای اتمی سرکوب سازد.^{۱۳}

طرح اوره‌کا (Eureka) و تلاش فرانسه برای استقلال طلبی در ناتو

استراتژی اتمی آمریکا که عامل اصلی و

○ استراتژی ناتو در ابتدا

تلافی بزرگ بود. دکترین تلافی بزرگ در واقع مبتنی بر پاسخگویی به تعرضات شوروی با یک حمله اتمی استراتژیک بود.

تضمین نماید و عقب ماندگی این قاره را از آمریکا و ژاپن جبران کند.^{۱۵}

از آنجا که هدف او ره کا به وجود آوردن هر چه سریعتر تکنولوژی جدید برای اروپاست، پیش بینی می گردد فعالیت های عمده در امور تحقیقاتی زیر متمرکز گردد:

۱. تولید کامیو ترهای بسیار پیشرفته؛
۲. کاربرد اشعه لیزر و ترکیبی از امواج صوتی و الکترونیک؛
۳. ساختن ماشینهای هوشمند؛
۴. یافتن تکنولوژی هدایت از راه دور؛
۵. تهیه مواد جدید همچون الیاف زغالی.

امروزه اغلب صاحب نظران بر این عقیده اند که او ره کا با مشکلاتی روبرو است. نداشتن برنامه مشخص و تأمین بودجه ۱۳/۳ میلیارد دلاری او ره کا از جمله این مشکلات است. همچنین مشخص نبودن نقش بازار مشترک در او ره کا و تمایل بازار مشترک برای کنترل آن، علیرغم مخالفان این دیدگاه از جمله مشکلات دیگر این نهاد به شمار می رود.

علیرغم این مشکلات امروزه در تلقی اغلب کشورهای در مورد «او ره کا» تحولاتی مشاهده می گردد و از آن استقبال شده است و کم کم به صورت سازمانی برای همکاری صنعتی در امور تکنولوژی پیشرفته در سطح اروپا در می آید. برای نمونه، انگلستان که خود را جدا از اروپا تلقی می کند، بعد از اعلام طرح دفاع استراتژیک گرایش بیشتری به «او ره کا» نشان می دهد. به هر حال طرح او ره کا را می توان اقدامی در راستای دست یافتن به یک هویت دفاعی مستقل و اروپای واحد دانست.

ناتو پس از فروپاشی بلوک شرق

هر چند شرایط پس از جنگ جهانی دوم، اروپا و آمریکا را در بلوک واحدی قرار داد تا در نتیجه خط مشی مشترکی را دنبال کنند اما واقعیت این است که آنچه متحدین را به یکدیگر پیوند می دهد ترس از دشمن مشترک است نه دوستی، و زمانی که ترس و تهدید مشترک کم شود، اساساً متحدین تمایل به جدایی از یکدیگر پیدا می کنند.^{۱۶}

به دنبال فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد، ناتو بطور جدی با بحران هویت روبرو شد. در واقع فلسفه وجودی این سازمان که همانا تضمین امنیت کشورهای عضو در برابر تهدیدات بلوک شرق بود، با فروپاشی پیمان ورشو و شوروی، زیر سؤال رفت. در این میان یکی از عواملی که منجر به حفظ ناتو گردید تلاشهای آمریکا بود چرا که این کشور تنها از طریق ناتو قادر به حفظ حضور نظامی خویش در اروپاست ضمن اینکه هنوز اروپا به آن درجه از بلوغ نرسیده است که بتواند خود به تنهایی تضمین امنیت خویش را بر عهده گیرد.

ناتو بسته به اینکه هر کس از چه زاویه ای به آن بنگرد برداشتهای متفاوت و بعضاً متضادی را به وجود می آورد. برای آمریکا، ناتو مقرری برای حفظ و گسترش حضور نظامی در اروپا تلقی می گردد. برخی از کشورهای اروپای غربی ناتو را سازمانی بدون مأموریت مشخص که برای برخورد با مشکلات امنیتی از کارایی لازم برخوردار نیست تلقی می نمایند. روسیه معتقد است ناتو این کشور را به انزوا خواهد کشاند. اکثر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی ناتو را به عنوان سیری دفاعی در مقابل ناپایداری آینده شرق و عدم پذیرش دخالت روسیه در امور مربوط به منطقه قلمداد می نمایند و بطور جدی خواهان عضویت در این سازمان هستند. برخی از جمهوریهای شوروی سابق بویژه بلاروس معتقدند که توسعه ناتو منجر به توسعه بی ثباتی خواهد گردید. دیگران از جمله رومانی تأکید بر حفظ روابط خوب با روسیه همراه با تلاش برای عضویت در ناتو دارند.^{۱۷}

تحولات سیاسی در پایان دهه ۱۹۸۰ در اروپای شرقی، انحلال پیمان ورشو، اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی، وحدت دو آلمان و پایان جنگ سرد تغییرات عمده ای در صحنه اروپا به وجود آورد که به شدت سیستم امنیتی حاکم بر این قاره را تحت الشعاع خویش قرار داد. در اوایل دهه ۱۹۹۰ تحلیل کلی این بود که به دلیل از میان رفتن خطر تهاجم شوروی، ماهیت نظامی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) کم رنگتر شده و حتی از میان رفته است. اما تحولات اروپای شرقی به گونه ای بود که این واقعیت غیر قابل انکار را یکبار دیگر ثابت نمود که جهان هیچگاه مکان امنی نخواهد بود و تاریخ

○ دکترین پاسخ
انعطاف پذیر در واقع امنیت
آمریکارا به زیان اروپا
تقویت می کرد: اروپا هم
صحنه نبرد احتمالی بود و
هم موضوع درگیریهای
شرق و غرب.

نشان داد که بحران و ملاً جنگ سرد و تهدیدات امنیتی اروپا از بین نرفته بلکه این قاره در مقابل تهدیداتی جدید قرار گرفته است که می توان آنها را به صورت ذیل برشمرد:

۱. رشد بی ثباتی در اروپای شرقی و مرکزی و بویژه در گریه های قومی و منطقه ای بالکان؛
۲. بی ثباتی در روسیه و جمهوری های شوروی سابق؛

۳. علاوه بر تهدیدات نظامی، تهدیدات غیر نظامی مانند آلودگی محیط زیست، بیماری های فراگیر از جمله ایذس، افزایش جمعیت، ازدیاد سلاح های شیمیایی و میکروبی در جهان سوم و مشکل مواد مخدر نیز وجود دارد.^{۱۸}

دیدگاه های مختلف درباره هویت ناتو پس از جنگ سرد

در سال ۱۹۹۱ دو طرز فکر، آمریکایی و اروپایی درباره ناتو و نقش آن بطور جدی رودرروی یکدیگر قرار گرفت که در زیر به این دیدگاهها اشاره می شود:

الف) دیدگاه آمریکایی

اندیشه آمریکامبتنی بر حفظ ناتو و رهبری آمریکا همراه با تغییرات اندکی در ساختار نظامی و تشکیلاتی آن بود که پاسخگوی نیازهای احتمالی ناشی از ناپسامانی در شرق اروپا باشد. بر این اساس دیک جینی در ۲۹ می ۱۹۹۱ در بروکسل پیشنهاد کرد نیروی سه شاخه ای با ترکیب اروپایی آمریکایی تشکیل شود؛ در حالی که طرز فکر اروپایی که خود به دو بینش افراطی و اعتدالی تقسیم می شد بر تقویت موضع و بنیه اروپا تأکید داشت. طرز فکر انگلیسی-هلندی که در ژانویه ۱۹۹۱ از طرف نماینده هلند در پارلمان اروپا و داگلاس هرد نماینده انگلستان عنوان شد، تقویت ترتیبات صرفاً اروپایی در درون جامعه آتلانتیک شمالی را شعار خود قرار داد که مصداق عینی آن یقیناً تقویت اتحادیه غربی به مثابه پلی بین اروپا و ناتو بود که نهایتاً در آوریل ۱۹۹۱ بطور رسمی پیشنهاد شد.

ب) دیدگاه اروپایی

بینش اروپایی افراطی تر نظر فرانسه بود مبنی بر تقویت بنیه دفاعی اروپای دوازده گانه بطوری که

سازمان اروپایی در آینده جانشین ناتو گردد. تردیدها و دعوایی که بدین سان ارکان ناتو را متزلزل می ساخت با فشار آمریکا البته بطور موقت با پذیرش اعلامیه کینهاک در ۷ ژوئن ۱۹۹۱ پایان یافت بی آنکه راه حل دائمی برای نزاع فزاینده اروپا و آمریکا پیدا شود.

ج) اعلامیه کینهاک و تفوق دیدگاه آمریکایی بر اروپایی

دستاوردهای اعلامیه کینهاک را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. اتحادیه آتلانتیک شمالی به عنوان یکی از ستونهای امنیت اروپا باقی ماند؛

۲. هویت اروپایی امنیت و دفاع که خواست اروپاییان به منظور قبول مسئولیت بیشتر در این زمینه است مورد تأیید قرار گرفت؛

۳. حوزه جغرافیایی اتحادیه (آمریکا، کانادا، اقیانوس اطلس شمالی، دولتهای اروپای غربی عضو ناتو) غیر قابل تفسیر اعلام شد.

نکته مهم آن بود که حضور آمریکا به عنوان عامل اصلی ثبات و امنیت اروپا به تأیید کشورهای اروپایی رسید و این مطلب که هدف اصلی آمریکا از مذاکرات ژوئیه ۱۹۹۰ لتون و ژوئن ۱۹۹۱ کینهاک بود، تحقق پذیرفت. ولی علیرغم این تفاهات و رضایت آمریکا از توقف روند تحول در ناتو، دعوای آمریکا و اروپا ریشه دارتر از آن است که به این سادگی حل و فصل شود. اروپا بر آن است تا آن اندازه بر قدرت خود بیفزاید که اگر ناتو دست نخورده هم باقی ماند، اروپا در آن همکار و همتای آمریکا باشد، نه زیر چتر حمایت آن. به عبارت دیگر، اروپا قصد دارد اندک اندک بر توسعه سازمانهای دفاع اروپایی بیفزاید و به همان میزان از حضور آمریکا در اروپا بکاهد. این امر با بروز مشکلات مالی در آمریکا زمینه مساعدتری پیدا کرده و باعث امیدواری بیشتر اروپاییان گردیده است.

استراتژی جدید ناتو پس از جنگ سرد

از آنجا که همواره استراتژی بایستی مطابق با نیازها باشد طبیعی است که پس از فروپاشی شوروی استراتژی ناتو هم دچار تغییراتی گردید و با توجه به مسائل عصر حاضر تدوین شد.

○ در طرح لوره کاکه

فرانسه در برابر ابتکار دفاع

استراتژیک یا جنگ

ستارگان ریگان مطرح

کرد از کشورهای اروپایی

دعوت شد در زمینه

تکنولوژی فضایی با

یکدیگر همکاری کنند تا

عقب ماندگی این قاره از

آمریکا و ژاپن جبران شود.

○ پیمان ناتو که مهمترین نظام امنیتی اروپاست اینک با دو چالش بزرگ روبروست: از یک سو به دنبال فروپاشی بلوک شرق با دشمنی واحد روبرو نیست و از سوی دیگر همانطور که مواردی از آن در بالکان مشاهده شد اروپا در معرض سقوط به ورطه تشنج‌هاست.

هماطور که «مانفرد ورنر» دبیر کل سابق ناتو اظهار داشته است، از مشخصات دوران حاضر بی‌نیاتی و عدم اعتماد است که منجر به تهدید امنیت اروپا خواهد شد. بنابراین جستجوی سیستم امنیتی جدیدی برای اروپا که با نیازهای آن سازگاری داشته باشد، ضروری است. از این‌روست که مقامات ناتو، چنین ضرورتی را دریافته و استراتژی جدیدی را برای ناتو تدوین کرده‌اند.

اساساً تدوین استراتژی جدید ناتو برای اولین بار در اجلاس سران ژوئیه ۱۹۹۰ در لندن^{۱۱} و پس از آن در نوامبر ۱۹۹۱ در رم^{۲۰} مورد بحث قرار گرفت. در این دو نشست سعی شد از استراتژی ناتو تبیینی جدید به عمل آید. از موارد توافق در این اجلاس، تغییر ساختار نیروها از حیث کمی و کیفی بود بدین معنی که از حیث کمی تقلیل پیدا کند ولی از نظر کیفی تقویت شود.

وجود نیروهای چند ملیتی، داشتن نیروهایی که بتوانند سریعاً آماده عملیات شوند، تقویت ارتباطات میان نیروها، تحرک بیشتر نیروها، تجمع فشرده نیروها در ناحیه مرکزی این سازمان و استفاده از سلاح هسته‌ای به عنوان آخرین حربه از جمله میانی این استراتژی جدید بود.

الف. تأسیس شورای همکاری آتلانتیک

اقدام بعدی ناتو ایجاد شورای همکاری آتلانتیک شمالی^{۲۱} (با هدف ایجاد ثبات در منطقه اروپای شرقی و مرکزی از طریق مشاورت و همکاری با کشورهای عضو پیمان ورشوی سابق) بود. تعداد اعضای این شورا ظرف دو سال به ۳۸ کشور بالغ گردید و توانست حوزه جغرافیایی وسیعی را که مشهور به «ونکوور ولادی وستک» می‌باشد تحت نظر قرار دهد. دکتر مانفرد ورنر، دبیر کل سابق ناتو، در توضیح تشکیلاتی که به این منظور تحت عنوان شورای همکاری آتلانتیک شمالی ایجاد شد می‌گوید:

«در این تشکیلات ما در صدد حمایت از اعضای همکار خود هستیم تا در تلاش برای احیای نیروهای مسلح خود تحت چارچوبی دموکراتیک، موفق باشند»^{۲۲}.

به نظر می‌رسد که هدف ناتو از این حرکت در کوتاه‌مدت این است که همکاران خود و سایر کشورهای علاقه‌مند را به همکاری متقابل با

نیروهای ناتو برای تقبل عملیات مشترک پاسداری از صلح تشویق کند و هدف درازمدت ایجاد چارچوبی وسیع‌تر برای امنیت است، با هدف به عضویت پذیرفتن کشورهای اروپای شرقی و مرکزی که در صف متقاضیان عضویت ناتو ایستاده‌اند. از این طریق شورای همکاری آتلانتیک شمالی خواهد توانست در خصوص تسلیحات هسته‌ای اقدامات مؤثری انجام دهد، از جمله اینکه به کنترل این تسلیحات بپردازد. شورای همکاری آتلانتیک شمالی در صدد است تا سیستم‌های ضربتی در مقابل فجایع هسته‌ای تشکیل دهد. به نظر می‌رسد ناتو از این طریق می‌خواهد جلوی گسترش تسلیحات هسته‌ای را بگیرد.

در حال حاضر در تعدادی از محافل سیاسی، بحث بازگشت به سیستم امنیت سه‌پله‌ای یا تئوری «کنان» مطرح است. از نظر اعضای ارشد شورای همکاری آتلانتیک شمالی کشورهای اروپایی از لحاظ امنیتی در سه دسته قرار می‌گیرند:

۱. کشورهای امن، که شامل کشورهای عضو ناتو و اتحادیه اروپای غربی است.

۲. کشورهایی که از امنیت نسبی برخوردارند مانند کشورهای عضو شورای همکاری آتلانتیک شمالی.

۳. سایر کشورها.

این عده می‌گویند آنچه که ناتو از طریق شورای همکاری آتلانتیک شمالی می‌خواهد ایجاد کند، شباهت زیادی با سیستم پیشنهادی «کنان» دارد. بنابراین از این دیدگاه می‌توان امنیت اروپا را سه وجهی ترسیم کرد.^{۲۳}

به هر حال شورای همکاری آتلانتیک شمالی، توانست تعریف جدیدی از نقش نیروهای مسلح در دموکراسی‌های نوپای اروپای شرقی ارائه دهد و همچنین نقش مهمی در تبدیل الگوهای قدیمی امنیتی مبتنی بر مقابله جدی، به ساختارهای مبتنی بر همکاری ایفا کند. کشورهای اروپای شرقی و مرکزی علیرغم همکاری و مشارکتی که با شورا دارند، چندان از آن خوشنود نیستند، زیرا این دسته از کشورها خواهان عضویت کامل در پیمان ناتو هستند و در نتیجه، ایجاد شورای همکاری آتلانتیک شمالی را، پاسخ مناسبی برای نیازهای امنیتی خود نمی‌دانند.

○ اروپا بر آن است که آن اندازه بر قدرت خود بیفزاید که اگر ناتو دست نخورده هم باقی ماند اروپا در آن همکار و هم‌تای آمریکا باشد نه زیر چتر حمایت آن.

قلمرو و تحقق یابد. باید اضافه کرد که کشورهای عضو ناتو با توافق اصولی در مورد به کارگیری نیرو و امکانات نظامی این پیمان در محدوده جغرافیایی ۵۲ کشور عضو کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که از سواحل اقیانوس اطلس تا بندر «ولادی وستک» در شرق شوروی سابق را دربر می‌گیرد، برای خود نقش تازه‌ای در اروپا و غرب آسیا قائل شده‌اند که در چارچوب سیاست غرب و در واقع برای پر کردن خلأ قدرت در اروپای شرقی و دخالت در اموری که منافع سرمایه‌داری غرب ایجاد می‌کند، قابل تفسیر و تأمل است. بنابراین برخلاف بحران خلیج فارس که پیمان ناتو به دلیل محدودیت‌های منطقه‌ای و آماده نبودن اوضاع بین‌المللی، نتوانست بصورت يك كل واحد در آن شرکت نماید، از این پس در صورت بروز بحران در منطقه‌ای از جهان، قدرت دخالت در چنین بحران‌هایی، به منظور اجرای تصمیمات سازمان ملل و کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در جهان را خواهد داشت.^{۲۴}

در مورد فعالیت‌های فرامنطقه‌ای باید افزود که آمریکا از زمان جنگ خلیج فارس سعی کرده است هم‌پیمانان خود را به نحوی وارد این جریان سازد و آنها را در هر گونه اتفاقی در خارج از قلمرو ناتو سهیم نماید.

تلاش‌های آمریکا در بحران خلیج فارس در این مورد به نتیجه رسیده و آمریکا در صدد است تا اعضای ناتو را وادار سازد تا از این پیمان در موارد مشابه برای انجام يك سلسله اقدامات دست‌جمعی استفاده نمایند. این سیاست آمریکا مورد حمایت انگلیس نیز هست. فرانسه نیز با عملیات حفاظت از صلح مخالفت نکرده است ولی مایل است مسائل مربوط به آن، ابتدا مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

ج. تشکیل نیروهای واکنش سریع

تشکیل نیروهای واکنش سریع یکی از تغییرات پدید آمده در پیمان ناتو است. ناتو چندی پیش تصمیم خود را در زمینه ایجاد يك نیروی زمینی واکنش سریع متشکل از هشت لشکر تحت فرماندهی يك افسر انگلیسی اعلام کرد. همچنین طرح خود را به منظور تأسیس يك نیروی هوایی واکنش سریع فاش ساخت.

ژنرال انگلیسی فرمانده این نیروها گفته است

ب. تلاش در جهت توسعه فضای امنیتی ناتو یکی از مشکلات عمده در تنظیم استراتژی نظامی آینده ناتو، بحث اقدامات فرامنطقه‌ای این پیمان است که در این زمینه عقاید متفاوتی وجود دارد. در این میان عده‌ای معتقدند که هر چند متن پیمان آتلانتیک شمالی بر دفاع از قلمرو ناتو تصریح دارد ولی اقدامات فرامنطقه‌ای را منع نکرده است. علیرغم این دیدگاه، تاکنون اعضای ناتو در مورد بحران‌های برون منطقه‌ای همیشه با یکدیگر مشورت و هماهنگی داشته‌اند ولی هیچگاه در زیر پرچم ناتو دست به اقدام نظامی نزده‌اند. برای نخستین بار پس از فروپاشی شوروی سابق و نیاز جمهوری‌های مستقل مشترک المنافع به کمک خارجی بود که دبیر کل ناتو، انجام مأموریت‌های انسان‌دوستانه (humanitarian intervention) را مطرح کرد و امکانات ناتو به کار گرفته شد. در واقع این اقدامات ناتو را باید قدمی در راه اقدامات فرامنطقه‌ای دانست که موجب طرح فعالیت‌های این پیمان در زمینه‌های دیگر از جمله در زمینه مأموریت‌های صلح‌بانی (Peace keeping) شد، که تحت نظارت کنفرانس امنیت و همکاری اروپا و سازمان ملل متحد انجام می‌گرفت. در خلال مذاکرات وزرای خارجه کشورهای عضو ناتو در اسلو در ژوئن ۱۹۹۲، این سازمان آمادگی خود را برای حمایت از فعالیت‌های پاسداری از صلح بطور موردی و با استفاده از سیستم اجرایی ناتو، تحت نظارت و مسئولیت کنفرانس امنیت و همکاری اروپا اعلام کرد. در همین رابطه ژنرال گلوین فرمانده سابق نیروهای ناتو گفت حفظ صلح، از طریق کمک‌های انسان‌دوستانه و اعزام نیروهای جنگی برای پشتیبانی خواهد بود. البته از نظر کارشناسان، پیمان ناتو برای انجام چنین مأموریت‌هایی می‌بایست درخواستی از سوی کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، دریافت کند. اصولاً اندیشه برقراری اتحاد گسترده فرآتلانتیک به مشابه ابزار اصلی ثبات و صلح در اروپا ارزیابی می‌گردد و تحقق چنین اندیشه‌ای می‌باید، بر اساس واقعیات تازه دوران پس از جنگ سرد انجام گیرد. در این راستا این نکته را باید در مدنظر داشت که قلمرو ناتو متناسب با مقتضیات واقعی نیست و پیداست که اتحاد فرآتلانتیک نمی‌تواند در این

شمالی که مایل و قادر به کمک به این برنامه بودند دعوت کرد تا در قالب یک مشارکت جدید، به این برنامه بپیوندند. ۲۳ کشور، سند عضویت برنامه مشارکت برای صلح را امضا نموده‌اند. ظاهراً یکی از ویژگیهای این طرح این است که هیچ تبعیضی میان اعضای طرح قائل نشده است.

در خصوص سیاست روسیه در قبال این طرح باید گفت، این کشور قبلاً علاقمندی خود را برای پیوستن به آن اعلام کرده و گفته بود که به زودی آن را امضا خواهد کرد اما در اعتراض به طرح پیمان آتلانتیک شمالی برای گسترش مرزهایش به سوی اروپای شرقی، امضای طرح مشارکت برای صلح را به تعویق انداخت. «آندره کوزیرف» وزیر خارجه روسیه در این رابطه گفت: «استراتژی روسیه مشارکت است و اگر استراتژی ناتو تغییر کرده و هدف آن گسترش است این موضوع نیازمند انجام مذاکراتی در آینده و اتخاذ تصمیمات دقیق‌تر است»^{۲۸}

یلتسین رئیس جمهوری سابق روسیه نیز در ۶ آوریل ۱۹۹۴ مشارکت روسیه را در برنامه «مشارکت برای صلح» موکول به عضویت در گروه هفت کشور صنعتی دانست و خواهان دستیابی به بازارهای غربی برای صادرات روسیه شد. با این حال، سند اولیه با تأخیر زیاد در ۲۲ ژوئن ۱۹۹۴ امضا گردید.^{۲۹}

به نظر می‌رسد که طرح مشارکت برای صلح که با هدف ادغام تدریجی اعضای پیمان «ورشوی» سابق ارائه شده به علت عدم توجه کافی به تحولات درونی و خواسته‌های رقبای سابق، در آستانه شکست قرار گرفته است. به هر حال امروزه ناتو بر اساس تعیین اولویت‌های جدید، استراتژی خود را تدوین می‌کند. آنچه در این زمینه تا زگی دارد آن است که ناتو برای مذاکره و همکاری، و همین‌طور مدیریت بحران اهمیت بیشتری قائل است.

با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد آشفتگی و دگرگونی که ناتو بعد از پایان جنگ سرد به آن دچار شده و به نحو بارزی طبیعت و هویت آن را زیر سؤال برده بود، امروزه تا حدودی خاتمه یافته و ناتو برای اثبات هویت و علت وجودی خود موفقیت زیادی داشته است تا جایی که امروزه کمتر کسی پیدا می‌شود که فلسفه وجودی آن را زیر

نیروهای واکنش سریع منعکس کننده نیاز کشورهای عضو ناتو است برای اینکه بتوانند در مقابل هر بحران یا درگیری، عکس‌العمل سریع نشان دهند.

این نیرو که قرار بود کار اصلی خود را از سال ۱۹۹۵ آغاز نماید از هشت لشکر زمینی و هوایرد به ترتیب با ۸۰ هزار و ۱۰۰ هزار نفر نیرو تشکیل می‌گردد.^{۲۵}

نیروهای واکنش سریع در مقام مقایسه بسیار کم‌شمارتر از نیروهای سنتی هستند ولی میزان آمادگی آنها به مراتب بالاتر است. با این تغییر، تعداد نیروهای ناتو در بسیاری از مناطق خاصه در آلمان تقلیل یافت و از آنجا که اتخاذ چنین استراتژی مقارن با تمایل کشورها در کاهش بودجه دفاعی خود گردید، سبب شد تا سازمان در جهت اتخاذ تاکتیکی مبتنی بر استفاده مشترک نظامی و غیر نظامی از نیروهای ناتو سوق یابد. بدین ترتیب جنبه سیاسی پیمان تقویت شد. به نظر می‌رسد این تاکتیک ممکن است در کوتاه‌مدت مؤثر باشد، اما در بلندمدت بویژه در زمان بحرانهای بین‌المللی که بایستی فوراً اقدام شود مشکلاتی ایجاد خواهد کرد.^{۲۶}

در زمینه استراتژی هسته‌ای، ناتو هنوز سلاحهای هسته‌ای را آخرین حربه می‌داند. در استراتژی جدید، اصل دفاع از تمامیت ارضی کشورهای ناتو، هنوز یکی از اصول مهم است و ناتو برای دوره انتقالی طرح مشارکت برای صلح را تصویب کرده است.

د. تصویب طرح مشارکت برای صلح اساساً طرح مشارکت برای صلح، مبتنی بر انفکاک ناپذیر دانستن امنیت است و در این راستا فرمول مشارکت برای صلح راه‌حلی عملی و مناسب برای دوره انتقالی حاضر شناخته می‌شود. این فرمول، رابطه و همکاری تمام کشورهای اروپا، قفقاز و آسیای میانه را در بر می‌گیرد و تقویت خواهد کرد. چنین ساختاری در مقایسه با شورای همکاری آتلانتیک شمالی فرصتهای به مراتب بهتری را فراهم می‌آورد.^{۲۷}

پیمان ناتو در اجلاس اخیر خود در بروکسل، برنامه مشارکت برای صلح را تصویب نمود و از تمام کشورهای عضو شورای همکاری آتلانتیک

○ ناتو نخستین پیمانی به‌شمار می‌رود که در زمان صلح، نیروهای متحد دائمی را تحت فرماندهی مشترک قرار می‌دهد.

نداشته باشد اتحادیه اروپا و کنفرانس و همکاری اروپا می‌توانند از ابزارهای نظامی ناتو برای برقراری امنیت استفاده نمایند. لذا می‌توان گفت در وضع فعلی نوعی توازن میان فرانسه و آلمان که خواهان اروپایی کردن امنیت اروپا هستند و انگلستان که دارای پیوندهای عمیق‌تری با آمریکا است برقرار شده است.

۲. ممکن است در آینده نیروهایی چون فرانسه و آلمان موفق شوند نوعی سیستم امنیت دستجمعی در اروپا ایجاد کنند که در آن آمریکا نقشی نداشته باشد. در این صورت مسلماً ناتو به شکل کنونی اعتبار خود را از دست خواهد داد و دیگر کشورهای اروپایی نیز به اتحادیه جدید امنیتی خواهند پیوست.

۳. شاید ناتو اعتبار خود را حفظ کند و از گسترش آن به کشورهای اروپای مرکزی و شرقی به دلایل مختلف امنیتی-سیاسی-اقتصادی جلوگیری به عمل آید. در این صورت اروپای غربی به عنوان یک خطر امنیتی همچنان برای کشورهای اروپای شرقی و مرکزی باقی خواهد ماند.

البته احتمال اینکه سناریوی اول به حقیقت پیوندد بیشتر است چرا که در جهان کنونی که حالت بلا تکلیفی بر روابط بین الملل حاکم است ناتو می‌بایست در جستجوی راهی باشد تا ضمن حفظ موجودیت خود و در نهایت حفظ امنیت اروپا این دوران قنوت را سپری کند تا دوباره نظم بر جهان حاکم شود و این موضوع می‌تواند توجیه‌گر موجودیت آن و حتی گسترش آن به شرق برای هضم یک خطر بالقوه در آینده باشد.

رهبران اروپایی نیک می‌دانند که خطری که آنان را تهدید می‌کند در شرق است نه در غرب. حال این خطر ممکن است به زعم آنان اسلام بی‌ساخته، روسیه سرخورده از وعده‌های دروغین دموکراسی غربی یا بیداری مجدد زدهای خفته شرق یعنی چین باشد. پس منطقی است که ناتو مرزهای خود را تا دروازه‌های این سه کانون بگستراند تا بتواند از نزدیک تحولات آنها را زیر نظر داشته باشد چرا که گسترش ناتو می‌تواند امنیت اروپای غربی را بهتر تأمین نماید.

سؤال برد و دیگر کسی آن را «بیر کاغذی» نمی‌خواند، زیرا ناتو توانسته است با تدوین استراتژی تازه خود را مجدداً به دنیای غرب بقبولاند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

نظام بین‌المللی با پایان گرفتن جنگ سرد دچار تحولات گسترده‌ای شده است. ابرقدرت شوروی از هم پاشیده است و کشورهای جدیدی در عرصه بین‌المللی ظاهر گشته‌اند، اقتصاد امری جهانی شده و مسائل اقتصادی اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است. جنگ‌ها و ناآرامی‌های منطقه‌ای و داخلی به شدت گسترش یافته و ناسیونالیسم افراطی و نازیسیم به خصوص در کشورهای پیشرفته صنعتی بالا گرفته است. با دگرگون شدن محیط بین‌المللی، معنا و مفهوم قدرت و امنیت نیز تغییر کرده است. امنیت کشورها بیش از گذشته به هم گره خورده و امنیت جهانی به صورت مسئله‌ای درآمده است که توجه همه دولت‌ها را به خود معطوف می‌دارد. با بروز تغییرات در محیط بین‌المللی و همچنین عوض شدن معنا و مفهوم امنیت، سازمانها و ترتیبات امنیتی قبلی نیز لزوماً باید متحول گردد؛ از جمله باید تغییراتی در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بعنوان وجه امنیتی قاره اروپا ایجاد شود. براساس استدلال این مقاله، ناتو می‌تواند با تغییراتی در ساختار خود همچنان به عنوان مهمترین ترتیبات امنیتی قاره اروپا باقی بماند.

آینده اروپا به لحاظ امنیتی به سه شکل زیر قابل تصور است:

۱. حالت کنونی که در آن ناتو باقی بماند، و حوزه فعالیت آن گسترش یابد و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی را دربرگیرد و نقش آمریکا در ترتیبات امنیتی اروپا حفظ شود. اعضای ناتو در سی‌امین اجلاس خود در بروکسل (ژانویه ۱۹۹۴) ابتکار آمریکا تحت عنوان «مشارکت برای صلح» را پذیرفتند. برپایه این طرح، نقش آمریکا در ناتو حفظ خواهد شد. از سوی دیگر در مواردی که آمریکا قصد مشارکت در تضمین امنیت اروپا را

○ ناتو موظف است

همه ساله تجهیزات نظامی و میزان آمادگی نیروهای کشورهای عضو را بررسی کند و در صورت وجود هرگونه نقص، کمبود یا نقطه ضعف در بخشهای نظامی سعی در برطرف ساختن آن با کمک دولتهای عضو نماید.

یادداشت‌ها:

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

Arnold Wolfers, *Discord and Collaboration, Essay on International Politics* (John Hopkins University Press, 1952), p, 197.

- منصور رحمانی «سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و تحولات آن پس از جنگ سرد»، فصلنامه سیاست خارجی، ویژه اروپا (۲) س ۱۳، (بایز ۱۳۷۸)، صص ۳-۴.
- غلامرضا بابائی، فرهنگ علوم سیاسی ۷ ج، ج ۲، تهران: نشر ویس، (۱۳۶۹)، ص ۵۴۲.

- سیدحسین موسوی «گسترش ناتو به شرق و خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، ش ۱۷، س ۶، (بهار ۱۳۷۸)، صص ۱۴۸-۱۲۱.

۲. نگاه کنید به:

Mohammad Ayoob, *The Third World Security Predicament, State Making, Regional Conflict, and the International* (London: Lyme Rieme Publishers, 1993), p.5.

- *European Year Book*. Volume 1, 1993, p.17.

۳. همان، صص ۱۲۳-۱۲۲.

۴. نگاه کنید به:

- ابوالقاسم منصفی، سازمانهای بین المللی، (تهران دانشگاه تهران، ۱۳۵۸)، صص ۳۶۷-۳۶۶.

- کلود آلبر کلییار، سازمانهای بین المللی، ترجمه هدایت الله فلسفی، (تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱) صص ۳۷۰-۳۵۴.

۵. ژاک هوتزینگر، درآمدی بر روابط بین المللی، ترجمه عباس آگاهی، (تهران: آستان قدس، ۱۳۶۸)، ص ۲۵۷.

۶. نگاه کنید به:

- Department of State, Publication 3497 (General Foreign Policy Series- 10) 1999.

- فریده شایگان، «حمله ناتو به کوزوو»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۱۴۷ ص ۷۹۰-۷۹۰.
۷. نگاه کنید به:

- بی. برزیه، سازمانهای بین المللی، ترجمه محمدامین کاردان، (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۱) صص ۱۸۶-۱۸۵.

Edwin H. Foddor, *NATO, The Dynamics of Alliance in Postwar World* (New York center for International studies), pp. 14-5.

8. Massive Deterrent Force.

- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

- هوشنگ مقتدر «پیمان ناتو، بررسی تحولات روابط شوروی، اروپا» مجله روابط بین المللی، ش ۹، (بهار تابستان ۱۳۵۴)، صص ۱۱-۱۲.

۹. همان، ص ۱۲.

۱۰. احمد تقیبهزاده، تحولات روابط بین المللی از کنگره وین تا امروز، (تهران: قومس، ۱۳۶۹)، ص ۲۱۱.

۱۱. نگاه کنید به: تقیبهزاده، پیشین؛ مقتدر، پیشین، ص ۱۱.

۱۲. نگاه کنید:

- آندره فوتن، تاریخ جنگ سرد، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ج ۱، (تهران: نشر نو ۱۳۶۴) ص ۴۲۴؛ مقتدر، پیشین.

13. Gaspar Weinberger, *Assessing Current NATO: Strategy* (Brussel International Press Center, 1984) p. 39.

۱۴. ناصر تقفی عامری، ابتکار طرح دفاع استراتژیک با جنگ ستارگان (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۵) صص ۹۱-۹۰.

۱۵. ناصر تقفی عامری، «سازمان اروپایی هماهنگی و تحقیقات، اورکا» مجله سیاست خارجی، ش ۱، (دی-اسفند ۱۳۶۵)، ص ۱۲۴.

۱۶. ریچارد نیکسون «فرصت را از دست ندهید»، ترجمه محمود حدادی، روزنامه اطلاعات (۱۳۷۱)، ص ۱۳۹.

17. Mihalka Michael, *Creeping Toward the East - Transition, the Year in Review 1994*. Part 1, Prague, p. 80.

18. Jan Zielonka, "Europe Security: A Great Confusion" *International Affairs*. 1994 p.131.

۱۹. نگاه کنید رحمانی، پیشین، جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

- Rome Declaration and the Alliance Strategic Concept NATO. 1991.

20. The Enlargment of NATO. p.6.

- Clarke Douglas, *Uncomfortable Partners, Transition the Year in Reviw, 1994, Prat II* prague. p.30.

- بولتن ناتو، ش ۹۹، وزارت امور خارجه، (۱۳۷۰/۱۱/۱۱)

رحمانی، پیشین، صص ۱۴-۱۵.

- London Declaration, *NATO Reviv*, August 1990.

21. The North Atlantic Cooperation Council. (NACC)

○ شورای همکاری
آتلانتیک شمالی با هدف
ایجاد ثبات در منطقه
اروپای شرقی و مرکزی از
طریق مشاورت و همکاری
با کشورهای عضو پیمان
ورشوی سابق در صدد
است تا سیستم های ضربتی
در مقابل فجایع هسته ای
تشکیل دهد.

○ کشورهای عضو ناتو
با توافق اصولی در مورد
به کارگیری نیرو و امکانات
نظامی این پیمان در
محدوده جغرافیایی ۵۲
کشور عضو کنفرانس
امنیت و همکاری اروپا
برای خود نقش تازه‌ای در
اروپا و غرب آسیا قائل
شده‌اند.

- Share Usage of NATO Infrastructure.
- Atlantic News, No 2721, 1 June 1995.

۲۶. نگاه کنید به:

- Theodore A. Coulombis, Three Scenarios Concerning the Post- "Cold War International System", *Balkan Forum*. Skopje, vol 3 (June 1995) p.84.

۲۷. نگاه کنید به:

- سمیده لطفیان، «گسترش ناتو به شرق، دیدگاهی دیگر»
مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش
۴۷، (بهار ۱۳۷۹).

- سلیمان دمیرال، «آینده اروپا و نقش ناتو» دیلی نیوز ۱۰
ژوئن ۱۹۹۶ ترجمه در روزنامه اطلاعات مورخ
۱۳۷۳/۵/۱۷.

-The Enlargement of NATO, Seminar Held in
Stokholm Sweden in Nov, 1995 in the Olaf
Palme Center, pp. 1-41.

۲۸. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به:

روشندل، پیشین، ص ۱۴۳.

- پولتن ناتو، اداره اول غرب اروپا، وزارت امور خارجه،
ش ۱۰، (سال ۱۳۷۹)، ص ۱۲.

- The Enlargement of NATO Seminar, *ibid*.

۲۹. روشندل، پیشین.

جهت مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

- پولتن اجلاس NACC، ش ۹۴، (دی ماه ۱۳۷۰).

- جلیل روشندل، «گسترش ناتو به سمت شرق» مطالعات
آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۳، (بهار ۱۳۷۵)،
صص ۱۴۵-۱۴۳.

- Stanley Kobor, The United States and The
Enlargement Debate, *Transition*, vol. 1, no
23,15 December. 1995. p.8.

- The Enlargement of NATO. p. 12.

22. James P.M. County. "Strength Growing
Security in the Central and Eastern Europe.
New Opportunities for Nato" *Sterategic Re-
view*, vol. 1xx1, no 2) p. 26.

۲۳. عالیه ارفعی، «ناتو استراتژی نوین» پولتن دیدگاهها و
تحلیل‌ها، ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
وزارت امور خارجه س ۷، (بهار ۱۳۷۲)، ص ۳۲.

۲۴. نگاه کنید به:

- New NATO in New Era: NATO. s. Nation s.
1995. p.9-8.

- امیر محمد حاج یوسفی، «امنیت اروپا و آینده ناتو»،
اطلاعات سیاسی-اقتصادی س ۹، ش ۹۵، ۹۶، (مرداد و
شهریور ۱۳۷۴)، صص ۵۷-۶۱.

۲۵. نگاه کنید به:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی